

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

آزاد ل.  
۱۸ جولای ۲۰۱۵

## دلم خواست مبارکباد گویم، اما!!؟

عید من آنروزی است که زحمت یکسال دهقان شام یک شب پادشاه نباشد

چه گوارا

دوستان عزیز و گرانمایه! هموطنان شریف و خوش قلب! خیلی دلم می خواهد مثل دیگر هموطنان، من هم یک شبی و یا یک روزی را برای دیگران تبریک و شاد باش گویم، اما نمی دانم کدام روز و کدام شب را؟ هر قدر سعی کردم در



تاریخ زندگی بر باد رفته اجتماعی و سیاسی جامعه خود، چیزی نیافتم تا به آن دلخوش بوده و مبارکباد آن را به دیگران پیشکش نمایم، فقط تجدید سالروز های پورتال پر افتخار آزادگان (افغانستان آزاد - آزاد افغانستان) که آنهم در زمانش گفته شده نه من بلکه به هزاران هواه خواه آن و تشنگان راه آزادی مستقیم و غیر مستقیم این پیام تبریکی را فرستاده اند،

اما درین ایام که مردمان خوش باور و خوش قلب ما عید اعراب قاتل و مهاجم را به همدیگر تبریک می گویند، ملاگک

های ما یعنی رقاصان شیخک های عربی کله جنبانیده و بیشتر از آنها سر و گردن می شورانند و در فضیلت روزه و عید بیگانگان لباس عربی پوشیده و به رسم آنها حدیث گویان در مساجد خطبه می خوانند، عربی می گویند و ده ها روایت و داستان های خیالی برای شنوندگان خوش باور شان زمزمه می کنند، از عبادت ملایک، دور شدن شیطان، باز بودن دروازه های بهشت برای کسانی که درین ماه مهمانی خدا فوت نموده اند ، از حلوا های شیرین، جوی های غسل و شیر و مهم تر از همه حور های بهشتی که همه (باکره) اند برای بلند نشان دادن درجه فهم خود از علم خدا داد الهی عربده می کشند و ... همه اینها انسان را وادار می سازد تا من حیث یک فرد از همین اجتماع بد بخت ساخته شده دست همین دین سازان و تاجران دین یک چیزی را به هموطنان تبریک بگوید ! اما چه را ؟ و به کی ؟

برای این گفتن و پیدا نمودن مخاطب لازم دیدم اول خود و موقف اجتماعی و طبقاتی خودم را در یک سطر بیان و بعد از آن به سادگی مخاطبم را به یک بهانه ای تبریک و یا هم تسلیت بگویم

آنهایی که عید رمضان و عید قربان را به شکل اسلامی عربی آن به باداران شان و یا هم به همدیگر تبریک می گویند شامل سه حالت اند :

**یکی** همان مردمان دور نگهداشته شده ما از علم و دانش توسط دولت های غیر مردمی و مستبد که از صد ها سال به اینطرف به همکاری مستقیم ملا ها زیر نام روحانیت بر جامعه ما تسلط و حکمرانی داشته اند.

**دومی** مردمانی اند که چندان پایبند مقررات دینی و اسلامی نبوده فقط و فقط روی رسم و رواج های جاری وطنی به همدیگر عید را مبارکی میگویند

اما گروه **سومی** که خطرناکتر از افعی می باشند همان ملا و نیمچه ملا، دلقک های شیوخ عرب و رقاصان سیاسی کشور های استعماری می باشند که با آهنگ ها و رقص های اسلامی خود جامعه را مدهوش ساخته و در صدد تطبیق خرافات دینی به شکل قانونمند آن می باشند و درین راه از هیچ نوع بی شرافتی و بی وجدانی هم دریغ نکرده به جز خدمت مستقیم و غیر مستقیم به باداران آشکار و پنهان شان در داخل و خارج کشور و فشردن گلوی مردم و بهره برداری مادی و معنوی به نفع خود و اربابان و پایداری ظلم و بیعدالتی در جوامع بشری هدف دیگری ندارند

پس می بینم من به این مردم و این گروه های خاص تعلق ندارم، من از نسل زحمتکشان و بینوایانم سرشت ، رشد ، طرز تفکر، برداشت از جامعه، قضاوت و عملکرد من با اینها خیلی فرق دارد و من چیزی گفتمی با اینها به ارتباط عید و رمضان ندارم ، اینها حرف اول را در جامعه می زنند، حرف های شان شنونده و نوشته های آنها خواننده بیشتر دارد فقط به خاطر این که مرا تکفیر نکنند و نگویند که این شخص **کفر می گوید** بی ایمان است( گفتن این حرف ها و مهر زدن برای این عرب نما ها خیلی ساده است) در حالی که من هم ایمان دارم، باور مندی هائی دارم ، اعتقاداتی دارم و سخت پای بند می باشم و این بیچاره ها نمی دانند، من این نوشته را می نویسم.

یک تفاوت اساسی که در ایمان و باور مندی ما وجود دارد این است که اینها بعد گفتن و یا نوشتن اسم هر جانی و آدمکش و چپاولگر و بی وجدان ( رح ) می گویند و می نویسند و من نه !! هر وقت این کثافت ها پیش روی نام گالیله، ادیسن، انشتین، زکریای رازی که بشریت و همین چلی گک ها از برکت اختراعات و خدمات شان برای بشریت رفع مشکلات داشته و در آسودگی زندگی می دارند نوشتند (رح) ممکن است یک وجه تشابهی پیدا کنیم، فقط یک وجه.

خوب بنا بود به هموطنان خود یک چیزی را یا تبریک یا تسلیت گویم:

می روم سراغ هموطنانی که زندگی شان هستی و دار و ندار شان به دست برادران اسلامی حزب وحدت، شورای نظار، گلبدینی ها، طالب، زنا زاده های خلقی و پر چمی و تمام تنظیم ها و احزاب اسلامی به تاراج برده شده و هم نور چشمان و عزیزان و دلبندان شان را این مسلمان های واقعی محمدی به گلوله بستند می روم سراغ مادران عزیزی که شاهد به هوا پریدن گوشت های بدن جگر گوشه های شان در بم های انتحاری طالبان اسلامی پیروان شریعت غرای

محمدی بوده و صدای شان در گلو خفه شده است می روم به خوست، بدخشان، فاریاب، جلریز، پکتیکا، جلال آباد، پلخمری، سمنکان، هرات، غزنی و ... پیکرهای به خون تپیده جوانان رشید، پدران و مادران سوگوار و... نه ... بیشتر نمی توانم بروم.

ای هموطن... دست خالی ام و چیزی ندارم برای هدیه دهم ، فقط تسلیت... که آنهم دردی را نمی تواند مداوا کند ، اگر ملا و عرب زده می بودم با دیده درائی شاید همه را نادیده گرفته برای رمضان و عید را تبریک می گفتم اما من چه را برای تبریک گویم ؟، شکم گرسنه ات را ؟ بیکاری ات را ؟ چپاول زندگی ات را ؟ بم هائی که بر سر و خانه ات ریختند ؟ گلوله های اسلامی که بر سینه تو و اولادت جای گرفت ؟ چی را ؟؟؟؟؟؟

فعلاً چیزی جهت هدیه برای ندارم جز همین چند سطر ! اما !! از آینده پر فروغ ، از قیام آزادیبخش ! از زوال استعمار، از بر افتادن سلطنت زور و استبداد، از محو شدن نام ملا، چلی، طالب، عالم دین بیبدین نوکر عرب برای پیامی دارم. سرختر از خون شهیدان راه آزادی